

من از تو ز رنگ ترم

مهدی طباطبایی فر

تهران

طباطبائی، فر. مهدی، ۱۳۵۸ -

من از تو ز رنگ نرم / مهدی طباطبائی، تهران: آریابان، ۱۳۸۴.
۹۶ ص.

ISBN 964-7196-28-8 ریال ۷۵۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. گروه های گیب الکترونیکی - مسائل مستوفه. ۲.

نامهای تخیلی. الف. عنوان.

AGA / ۷۰۰۸

PIR ۴۴۳۱ / ۸۸

۴۲۷۹۱-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

من از تو ز رنگ نرم

مهدی طباطبائی

نوبت چاپ اول

شمارگان ۳۰۵۰ نسخه

اردیبهشت ۸۴
حروفنگاری: گروه هنری رُز

طراح سیاه قلم: امید خرسندی
شابک: ۸-۲۸-۷۱۹۶-۹۶۴

طراح جلد: گارگاه گرافیک آریابان

بهاء: ۷۵۰۰ ریال

انتشارات آریابان: خیابان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست ممین - شماره ۲۳۹

تلفن: ۶۴۹۶۲۸۴ - ۶۴۱۴۰۳۱

مرکز پخش: اتابک

مقدمه

روزی شخصی برای شما یادداشتی خواهد فرستاد و بخاطر تلاشهای صادقانه یا متفاوتان از شما تشکر خواهد کرد.

این یادداشت تشکر آمیز ممکن است، از طرف یک پسر یا دختر بیمار باشد...

یا از طرف یک رئیس جمهور مقتدر یا رهبری بزرگ...

آن لحظه احساسی متفاوت خواهید داشت...

لبخندی در لبان و صورت خود مشاهده خواهید کرد که در گذشته هرگز شاهدی برای آن نداشتید.

آن لحظه افکار زیادی به شما هجوم خواهند آورد...

آن لحظه احساس شادی و قدرت می‌کنید و باور می‌کنید که پول همه چیز نیست...

حتی گاهی اوقات برای دیگران احساس دلسوزی می‌کنید...

چون آن روز خوب می‌دانید برخی افراد چیزی شبیه به آن یادداشتی که شما دریافت کرده‌اید را هرگز دریافت نکرده‌اند...

به خود افتخار می‌کنید و مهربانتر خواهید شد.
خواهید فهمید...

پول تمام آن چیزی نبود، که شما در جستجوی آن بودید...
حیف این موضوع را فقط زمانی می‌توان فهمید که یادداشت مذکور به دستتان
برسد.

آن لحظه از خود می‌پرسید
«یک انسان بجز احساس افتخار و رضایت، به چه چیزی نیازمند است؟»
پس صادقانه تر و قوی‌تر خواهید شد و با قدرت به سوی موفقیت پیش خواهید
رفت.

این کتاب، یادداشتیست که در دوران نوجوانی همیشه در انتظار آن بودم
و امروز آن را برای خود نوشتم.
من (خودم) و آدمیان را دوست دارم و از «او» متشکرم.

با احترام مهدی

من از تو زرنگ‌ترم چون ...

اگه سلطان قلبها باشم...

اگه قلب آدمها رو تصرف کنم ... همه چیز اونها رو بدست میارم

ثروتشون... ، توجهشون ، محبت و عشقشون...

سرزمین آدمها سرزمین من خواهد شد... و همه جا

برام یه جای کوچیک مثل خونه مادر بزرگم پیدا می شه..

تا کمی آرامش پیدا کنم...

معتمد بدترین آدمها هم وقتی عاشق کسی می شن..

دیگه نمی تونن با اون آدم بد باشن...

چون اگه هر کسی رو هم بتونن فریب بدن، دیگه نمی تونن قلبشون ،
عشقشون و اون چیزی که براش
زندگی می کنن رو فریب بدن...
و اگه این کار رو کنن...
یعنی قلبشون رو فراموش کنن و عشقشون رو فریب بدن
مثل انسانی می شن که مغزش، قلبش رو فراموش می کنه و یادش می ره
به قلبش بگه برای زندگی باید بپشه...
و اون موقع این آدم یه مرده متحرکه...
آره یه مرده متحرکه...

او هوووم ..

اگه سلطان قلبها بشم ... می تونم به همه چی برسم...

ولی قبل از تصرف قلبها ...

باید اول قلب خودم رو تصرف کنم و عاشق خودم بشم..

باید به خودم نشون بدم چه موجود زیبا و پاکیزه ای هستم..

باید سعی کنم قلب خودم رو نشکونم و همیشه باهاش صادق باشم و هرگز به قلبم خیانت نکنم...

به خودم دروغ نگم... و همیشه بهترین چیزی باشم، که می تونم...

باید اندیشه هام رو پاک کنم تا خودم رو بهتر بشناسم

باید ابرهای درونم رو کنار بزنم...
حتی اگه آفتاب اندیشه هام... سینه ام رو از گرمای عشق و صداقت
بسوزونه و رنجم بده...
معتقدم ...

برای صداقت باید بهای زیاد پرداخت...
حتی اگه به بهای از دست دادن بهترین دوستان باشه...
من می خوام قلبم رو بدست بیارم... با ارزش ترین و پاکیزه ترین چیزی
که دارم.

مطمئنم وقتی سلطان قلبها بشم... تمام چیزهایی که برای حفظ صداقتم

از خودم دور ریختم... بر خواهد گشت...
معتقدم...

برای تصرف قلب آدمها، باید زیبا به نظر رسید...
هر چقدر زیبا تر بهتر... و برای به نظر رسیدن زیبایی باید پاکیزه بود...
پاک و پاکیزه...

و وقتی پاکیزه هستی آدمهای ناپاک خجالت می کشن با دستهای آلوده
بهت دست بزنن...

خجالت می کشن... اندیشه های آلوده، حرفهای آلوده و یا نگاههای آلوده
اشون رو روی میز دوستی و صداقت
بچینن

آره... می خوام سلطان قلبها بشم

من از تو زرنگ‌ترم چون ...

من آدمها رو دوست دارم...

آدمهای زیادی به دنبال فردوس ، مینو ، بهشت یا پارادایز می گشتن... و
هنوز هم ..

ولی من به دنبال آدمهای خوب می کردم...

فکر نکنید که از بهشت و مینو خوشم نمی یاد... نه ...

من در اونجا زندگی کردم...

و امروز به این دلیل بین آدمها اومدم